

کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه
سال هشتم، شماره ۳۰، تابستان ۱۳۹۷ هـ ش / ۱۴۳۹ هـ ق / ۲۰۱۸ م، صص ۱۱۱-۱۳۱

مقایسه دوسویه شعر حسن هنرمندی و حافظ ابراهیم (نقد و پردازش اصول رمانتیسیم)^۱

علی صیادانی^۲

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، ایران

چکیده

رمانتیسیم، مکتبی مبتنی بر تخیل، احساس، یأس، ناامیدی و احساسات فردی است که به ناله‌های عاشقانه اصالت می‌بخشد و دارای رویکرد خاصی نسبت به مرگ و مرگ‌طلبی می‌باشد. از آنجا که مکتب رمانتیسیم در جهان غرب ظهور یافت، مسلماً تأثیر آن ابتدا در میان نویسندگان و شعرای غرب و سپس در ایران و جهان عرب متجلی شد. در این میان، افرادی نظیر حسن هنرمندی و حافظ ابراهیم نمایشگر این تأثیرپذیری از مکتب رمانتیسیم قلمداد می‌شوند. حافظ ابراهیم، یکی از نمایندگان مکتب کلاسیک است، اما در میان اشعارش قصائدی دیده می‌شود که در آنها از مفاهیم رمانتیسیم مانند طبیعت، حزن و اندوه، عشق، تنهایی... سخن می‌گوید. زیبایی‌های طبیعت را به تصویر می‌کشد و برای تسکین دردهایش به آن پناه می‌برد. او مرگ را اتفاق شیرین می‌داند و آن را تنها راه غلبه انسان‌های شریف بر نیرنگ‌های روزگار معرفی می‌کند. از سوی دیگر، حسن هنرمندی به عنوان نماینده رمانتیسیم ایران به موضوعاتی؛ نظیر ناامیدی، وحشت، مرگ، ناکامی، عشق و... که همگی از موضوعات اصلی این مکتب می‌باشند، پرداخته است.

واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، شعر معاصر عربی و فارسی، رمانتیسیم، حسن هنرمندی، حافظ ابراهیم.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۶/۱۳

۲. رایانامه: a.sayadani@azaruniv.ac.ir

۱. پیشگفتار

۱-۱. تعریف موضوع

شاید هیچ مکتبی در میان مکاتب ادبی به اندازه مکتب رمانتیک در تاریخ ادبیات غرب، متداول و فراگیر نبوده و به محض گفتگو و مباحثه پیرامون مکتب رمانتیک، اولین چیزی که به محیله انسان خطور می‌کند، اغلب احساسات ظریف و ورقیق دوران جوانی است. در حالیکه در فاصله پیدایش و شکل‌گیری چنین مکتبی، محدوده متأثر از این مکتب نه صرفاً ادبیات، بلکه مشمول اندیشه‌ها و عقاید نوین اجتماعی و سیاسی، جنبش‌های مذهبی و تمامی افکار و تأملات نیز می‌باشد. دایره تأثیرگذاری این مکتب صرفاً به شاعران و نویسندگان و روشنفکران جهان غرب که به لحاظ جغرافیایی منطقه پیدایش چنین مکتبی می‌باشد، محدود نمی‌گردد، بلکه همتایان آنها در سایر سرزمین‌ها؛ از قبیل جهان عرب و ایران نیز به هنگام تقابل و آشنایی با چنین مکتبی متأثر گشتند. خلیل مطران، شاعر سنتی و سنت‌گرا به ضرورت مدرنیته شدن و تطبیق خود با پیشرفت‌های جهانی پی برد. از این‌رو، گام در مسیر اعتدال و میانه روی نهاد و ضمن پایبندی به مبانی و اصول گذشته بستر مدرنیته شدن و نوآوری را در گستره ادبیات عربی فراهم ساخت. اشراف و تسلط مطران به ادبیات غرب، مخصوصاً ادبیات فرانسه و مکتب رومانتیک، وی را ترغیب کرد تا ادبیات عربی را با مضمون‌های این مکتب نوین آشنا سازد. با این وجود اولین ندها و زمزمه‌های مکتب رمانتیک در ادب مطران گوش نواز شد. شایان ذکر است که اشعار مطران در شمار اولین و بهترین نمونه‌های مکتب رومانتیک در ادبیات عربی محسوب می‌شوند.

نظر غالب ادیبان بر این است که وسعت و گستردگی حوزه مضامین و مفاهیم رمانتیسیم به حدی است که حتی شاعران و نویسندگان قبل از مطران هم در آثار خود بهره‌مند از این مضامین بوده‌اند و این مطلب چندان هم دور از ذهن به نظر نمی‌رسد. اساسی‌ترین عناصر و مضامین مکتب رمانتیک عبارتند از: عشق، حزن و اندوه، مرگ و طبیعت. کمتر شاعری را می‌توان یافت که در اشعار خود از این مضامین استفاده نکرده باشد، بنابراین در این مقاله درصدد هستیم که با مطالعه و بررسی اشعار یکی از شاعران منتسب به مکتب کلاسیسم؛ یعنی حافظ ابراهیم، و از سوی دیگر با مطالعه و تدقیق در شعر حسن هنرمندی؛ به عنوان یکی از نمایندگان مکتب رمانتیک در ایران، به این فرضیه پاسخ دهیم و بازتاب مضامین رمانتیک را در شعر ایشان بیان کنیم.

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

بی‌شک تشابهات موجود بین ادب فارسی و عربی، باعث شده که سازوکارهایی که شاعران برای ارائه‌ی دیدگاه‌های خود بکاربرند مشترک باشد. از این رو می‌توان با تکیه بر اشعار شاعر، جهان بینی یک اثر ادبی را تبیین کرد. با توجه به اشتراک‌های دو شاعر مورد نظر در زمینه مفاهیم رمانتیسم و عدم وجود پژوهشی مشترک در زمینه اشعار حسن هنرمندی و حافظ ابراهیم، پژوهش پیش رو با هدف تبیین این مفاهیم در شعر دو شاعر و نشان دادن دیدگاه‌های هر دو در این زمینه پردازش شده است.

۱-۳. پرسش‌های پژوهش

۱. مضامین رمانتیک از دیدگاه حسن هنرمندی و حافظ ابراهیم چیست؟

۲. تأکید اصلی حسن هنرمندی و حافظ ابراهیم بر کدام عناصر است؟

۱-۴. پیشینه پژوهش

با عنایت به تقسیم جستار حاضر به دو بخش اصلی و کثرت پژوهش‌های صورت گرفته در هر دو بخش، نگارنده در این بخش به ذکر موارد و نمونه‌هایی می‌پردازد تا میزان نوآوری و مزیت پژوهش در مقایسه با دیگر پژوهش‌ها به خوبی تبیین شود:

الف: حافظ ابراهیم

۱. «تأثیر آراء محمد عبده فی أشعار حافظ ابراهیم» نوشته علی پیرانی شال و احمد امیدوار در شماره ۳ مجله «بحوث فی اللغة العربیة و آدابها» دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۹. ۲. «نقد قصیده البنات للشاعر الکبیر حافظ ابراهیم» نوشته اکرم السادات میر ممتاز در شماره ۱۵ مجله آفاق الحضارة الإسلامية. ۳. «مفاهیم شعریه عند حافظ ابراهیم»، عبدالرحمن فهمی، شماره ۲ مجله فصول، سال ۱۹۸۳ میلادی. ۴. «حافظ ابراهیم ناحیه من أثره فی الأدب» نوشته عبدالعزیز البشری و «حافظ ابراهیم فی المیزان» نوشته احمد محرم در شماره ۱۱ مجله اپولو سال ۱۹۳۳ میلادی.

ب: حسن هنرمندی

۱. «حسن هنرمندی و پژوهش در ادبیات تطبیقی» نوشته کامیار عابدی در شمار ۴۸ «فصلنامه فرهنگستان»، ۱۳۹۱. ۲. «هراس‌های یک رهنورد گمشده: تحلیلی از آثار حسن هنرمندی» نوشته کامیار عابدی در شماره ۱۶۰ «ماهنامه جهان کتاب»، ۱۳۸۱. ۳. «بررسی رمانتیسم و بازتاب آن در شعر حسن هنرمندی» نوشته عبدالعلی اویسی کهخا در شماره ۱۸ «پژوهشنامه ادب غنایی» دانشگاه سیستان و بلوچستان، ۱۳۹۱.

همان‌طور که مشاهده می‌شود در بخش اول؛ یعنی حافظ ابراهیم به موضوع رمانتیسم پرداخته نشده و تنها پژوهش‌هایی است که به تحلیل شعر این شاعر از ابعاد مختلف پرداخته است. اما در بخش دوم؛ یعنی شعر حسن هنرمندی، تنها یک مقاله وجود دارد که به شکل مستقل به مسئله رمانتیسم در شعر این شاعر پرداخته است. و بقیه پژوهش‌ها، کلیاتی در مورد زندگینامه و توصیف آثار اوست. بنابراین نوآوری این پژوهش عبارت است از: تبیین مبانی رمانتیسم در شعر این دو شاعر و مقایسه و پردازش رویکردهای دو شاعر از دو سرزمین مختلف نسبت به اصول اساسی رمانتیسم.

۱-۵. روش پژوهش و چارچوب نظری

پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با دیدی نقادانه و مقایسه‌ای سعی دارد با تکیه بر مکتب آمریکایی که در آن تأثیر و تأثر شرط مقایسه بین دو ادیب نیست، نقاط اشتراک و افتراق بین این دو شاعر را تبیین کند.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

رمانتیک^(۱) بزرگترین و پرطرفدارترین مکتبی است که جهان ادبیات را درنوردید و شاعران بسیاری را شیفته خود کرد. این مکتب در حقیقت شورشی از طرف ضعیفان بر علیه قدرتمندان و نجبا بود. «قدرت گرفتن قشر بورژوا (قشر متوسط جامعه)، از دست رفتن اعتبار طبقه اشراف و گسترش فساد در میان این طبقه و از سوی رشد فکری و اجتماعی مردم باعث شد که مکتب رومانتیسیسم ظهور کند. این مکتب در دهه سوم قرن نوزدهم در فرانسه به اوج خود رسید. این سبک متعلق به قشر بورژوا است. مهمترین تفاوت کلاسیسم و رومانتیسم این است که کلاسیک‌ها ایده‌آل هستند؛ یعنی در هنر فقط خوبی و زیبایی را می‌خواهند درحالی که رمانتیک‌ها می‌کوشند افزون بر زیبایی‌ها، زشتی‌ها و بدی‌ها را هم نشان دهند. از نظر رمانتیک‌ها سرشت انسان خوب است و بدی او ناشی از تحمیل شرایط محیط بیرونی است» (زادهوش، ۱۳۹۰: ۱۰-۱۲)، آنان در پی وصف تمامی مظاهر و وقایع حیات هستند؛ یعنی بر این باورند که هر چه در هستی وجود دارد از خیر و شر باید گفته شود و با این اقدام خود در حقیقت راه را برای ظهور مکتب رئالیسم هموار کردند. مکتبی که از نظر بیان کردن همه وقایع زندگی، به نوعی مکمل مکتب رمانتیک بود. در یک دوران بی‌مایگی و تسلط فئودالیتته جدید صنعت و پول، رومانتیک اصرار دارد که از جنبه فجیع و تراژدیک زندگی سخن بگوید. در تعریف رومانتیک بیشتر بر روی انواع فرار رومانتیک‌ها تکیه می‌شود: فرار به رؤیا، فرار به گذشته، به سرزمین‌های دوردست، به تخیل. اما کمتر کسی می‌پرسد که

آنها از چه چیزی می‌خواستند فرار کنند؟ آنها بیشتر از اینکه از چهارچوب خشک قواعد کلاسیک فراری باشند، از آزادی دروغین و رشد سرمایه‌داری نوپا می‌گریختند» (سیدحسینی، ۱۳۸۷: ۱۶۱-۱۶۲). رمانتیک‌ها با فرار از آزادی دروغین و پناه بردن به طبیعت در حقیقت خواستار رسیدن به آزادی و آرمان خود بودند. همان آزادی‌ای که مورد علاقه آنان بود. «رمانتیک‌ها در ارائه چندین اصول موفق شدند که به عنوان مبدع شناخته شوند. این ابداع نه تنها در شعر بلکه در داستان و نمایشنامه هم بود. می‌توانیم این اصول را در سه مورد خلاصه کنیم: ۱- عاطفه، جوهر شعر و برترین دارایی انسان است. ۲- خیال، راه عاطفه برای ادراک حقیقتی والاتر از حقائق علمی است. ۳- چون شعر درست دروغ نمی‌گوید به همین خاطر مخالف واقعیت است و به باطن توجه می‌کند» (محمد عیاد، ۱۹۹۳: ۹۹). در مورد مضامین رومانتیسیم می‌توان به طبیعت، عشق، درد و غم، احساس تنهایی و غربت و مرگ اشاره نمود. حالا به بررسی مهمترین موضوعات مکتب رمانتیک، یعنی طبیعت، عشق، حزن و اندوه، غربت و تنهایی و مرگ در اشعار حسن هنرمندی و حافظ ابراهیم می‌پردازیم.

۲-۱. طبیعت

در تمام دوره‌ها، طبیعت مورد توجه شاعران بوده و بدان تغنی می‌کردند و زیبایی‌ها و دلربایی‌های آن را به تصویر می‌کشیدند؛ اما با ظهور مکتب رمانتیک این موضوع به گونه‌ای دیگر ادامه یافت. چراکه رمانتیک‌ها به طور گسترده و خاص به طبیعت روی آوردند و شاید بتوان گفت که توجه به طبیعت و زندگی ابتدائی و دور از تمدن، اولین ویژگی مکتب رمانیک است. «نویسندگان و شاعرانی که به مکتب ادبی رمانتیک منسوب هستند، در نوع نگاه به طبیعت و تعامل با آن در ادبیات اروپا تحول عمیقی به وجود آوردند. توصیف طبیعت و پدیده‌های آن از مهمترین موضوعاتی بود که رمانتیک‌ها در آثا خود به آن پرداختند. از بزرگترین کارهایی که نویسندگان رمانتیک در دیدگاه خود نسبت به طبیعت انجام دادند، این بود که آنها در آثار ادبی خویش به طبیعت، حیات و شخصیت بخشیدند. آنها طبیعت را مأوا و مأمنی یافتند که می‌توان از واقعیات تلخ جهان به آغوش آن پناه برد» (پروینی و جعفری، ۱۳۸۵: ۳-۴). حافظ ابراهیم با اینکه به مکتب کلاسیک منسوب است اما در اشعارش بارقه‌هایی از طبیعت و سخن پیرامون آن دیده می‌شود که چند نمونه از آنها را ذکر می‌کنیم.

ابراهیم در قصیده‌ای که برای سلام و درود احمد شوقی به هنگام بازگشت از تبعیدش می‌سراید، در خلال ابیانش از رودخانه‌ها و بیشه‌زارها و گلها و پرندگان سخن می‌گوید و به آنها جان می‌بخشد و بر این باور است که آنها از آمدن شوقی شاد و خرامان‌اند و گوش به او می‌سپارند. گوش دادن نیل و گلها و پرندگان همان چیزی است که در شعر رمانتیک‌ها جلوه‌گری می‌کند؛ یعنی تشخیص یا تشبیه مظاهر طبیعت به انسان:

۱. النَّيْلُ قَدْ أَلْقَى إِلَيْهِ بِسْمِعِهِ وَ الْمَاءُ أَمْسَكَ فِيهِ عَنِ جَرِيَانِهِ
 ۲. وَ الزَّهْرُ مُصْغٍ وَ الْخَمَانِلُ خُشَّعٌ وَ الطَّيْرُ مُسْتَمِعٌ عَلَى أَفْنَانِهِ

(حافظ ابراهیم، ۱۹۸۷: ۹۸)

(ترجمه: ۱. رود نیل گوشش را به او سپرده است و آبش به خاطر او از جریان افتاده است. ۲. و گلها، گوش می‌دهند و بوته‌زارها آرام گشته‌اند و پرندگان بر روی شاخه‌ها مستمع هستند.)
 او همچنین از دوستی رود نیل با رود اردن سخن می‌گوید و بر این باور است که اگر این دو رودخانه با هم مخلصانه رفیق شوند، آبها و گیاهان با هم دست می‌دهند و دل‌هایشان به هم نزدیک می‌شود و این چنین به سعادت و خوشبختی می‌رسند:

لَوْ أَخْلَصَ النَّيْلُ وَ الْأَرْدُنُّ وَدَّهْمَا تَصَافَحَتْ مِنْهُمَا الْأَمْوَاءُ وَ الْعُشْبُ

(همان: ۲۶۹)

(ترجمه: اگر رود نیل و اردن مخلصانه باهم دوست شوند، آبها و گیاهان آنها باهم دوست می‌شوند و دست هم را می‌گیرند.)

حافظ ابراهیم از سختی و رنج شب‌بیداری شکوه می‌کند و با پرندگان درد دل می‌کند و از آنان می‌خواهد که برخیزند و نغمه‌سرایی کنند:

۱. إِيَّاهُ يَا طَيْرُ أَلَا مِنْ مُسْعِدٍ؟ إِنَّنِي قَدْ شَفَقْتَنِي طُولُ السَّهْرِ
 ۲. قُمْ وَ صَفِّقْ وَ اسْتَجِرْ وَ اسْجَعْ وَ نُحْ وَ أَرُو عَنِ إِسْحَاقَ مَا تُؤَثِّرَ الْخَبَرَ

(همان)

(ترجمه: ۱. ای پرندگان بلند شوید، آیا کمک‌کننده‌ای نیست؟ زیرا که بیداری زیاد مرا لاغر کرد. ۲. برخیزید و پره‌های خود را تکان دهید و سحرگاهان نغمه‌خوانی کنید و یاد و آواز اسحاق (خواننده معروف دوره عباسی) را تکرار کنید و مانند او آواز خوانی کنید.)

همان‌طور که گفتیم، رمانتیسیت‌ها از درد و رنج زندگی و سختی‌های تمدن به دامان طبیعت می‌روند و آن را به عنوان مأوای خود انتخاب می‌کنند تا با طبیعت درد دل کنند و بدین وسیله دردها و رنجهای خود را تسکین بخشند. حافظ ابراهیم هم به این شیوه از پرندگان می‌خواهد که آواز خوانی کنند تا دردهای او بهبود یابد:

عَنِّي كَمْ لَكَ عِنْدِي مِنْ يَدٍ سَرَّتِ الْأَشْجَانَ عَنِّي وَ الْفِكرِ

(همان: ۳۰۰)

(ترجمه: نغمه‌خوانی کنید چرا که شما با این کار آلام و افکار دردآلود را از من دور می‌کنید.)
شعر طبیعت حسن هنرمندی آمیزه‌ای است از تیره‌بینی و مرگ‌اندیشی که سایه سنگینی بر شعرش افکنده است و نگاه او را به هستی و طبیعت تحت تأثیر قرار داده، آنقدر طبیعت در شعر او شب‌گونه^(۲) است که اشعار او را هاله‌ای سیاه‌گونه در بر گرفته است؛ به عنوان مثال هنرمندی در شعر «حسد» نمی‌تواند بدون شعر که برای او در حکم معشوق است، لحظه‌ها را تحمل کند (اویسی کهخا، ۱۳۹۱: ۹):

من بی‌تو دریا همه لب بودم / افسوس / من بی‌تو دریا همه شب بودم / اندوه / من بی‌تو هماوای سکوت
شب و روزم / چنگم که به لب دوخته‌ام نغمه‌انبوه (هنرمندی، ۱۳۵۰: ۵۷).

همچنین شعر طبیعت برای حسن هنرمندی، محملی است برای شکواییه از زمین و زمان، به همین سبب عناصر طبیعت را هدف زبان تند و سراسر شکایت می‌کند:

نه خنده صبحدم / نشان ز رویش دهد / نه بوی صبح بهار / رهی به سویش دهد / نه سایه زلف شب / خبر ز
مویش دهد... (هنرمندی، ۱۳۵۰: ۱۵۰).

یا در بخش دیگر از اشعارش با بهره‌گیری از عناصر طبیعت، ترس و اضطراب خود را از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ بیان می‌کند؛ زیرا که بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ فضای یأس و ناامیدی بر کشور سایه انداخته بود. ر.ک: (اویسی کهخا، ۱۳۹۱: ۱۳):

شب‌ها چو گرگ در پس دیوار روزها / آرام خفته‌اند و دهان باز کرده‌اند / بر مرگ من که زمزمه صبح
روشان / آهنگ‌های شوم کهن ساز کرده‌اند / می‌ترسم از شتاب تو، ای شام زود رس / می‌ترسم از درنگ
تو، ای صبح دیرباب / منم شبی به شهر تو ره جستم ای هوس / منم لیبی به جام تو تر کردم ای گناه / زان

لب هزار ناله فروخته در سکوت / زان شب هزار قصه فرو مرده در نگاه و... (هنرمندی، ۱۳۵۰: ۲۲۰-۲۲۱).

یا در بخش دیگر شعرش با صنعت جانبخشی به طبیعت به توصیف احساسات خود می‌پردازد: پاریس خفته بود و من از اوج ابرها / خورشید را به بستر او بردم ارمغان / و آن دخت نازپرور دردانه قرون / واکرد چشم بر این خفته تازه میهمان / پاریس می شکفت...

همچنین طبیعت در شعر هنرمندی، شریک غم شاعر می‌شود که برای نمونه در شعر «بر درخت شعر من» در کتاب برگزیده شعرهای دکتر حسن هنرمندی و گفتگویی درباره پیوند شعر با شاعر در صفحات ۶۷-۶۸ به آن اشاره شده است، البته رگه‌هایی از امید در بخش‌هایی از اشعار او در وصف عناصر طبیعت نیز دیده می‌شود؛ برای نمونه در شعر «آینده»، از صبح دعوت به خواندن شعر تازه می‌کند تا روح امید را در جان‌ها بدمد. هرچند این امید نیز رفته رفته در ادامه شعر به نوعی یأس می‌آمیزد: ای صبح نورسیده! بخوان شعر تازه‌ای / وانگه گره ز زلف شب خفته باز کن / ای آفتاب چهره برافروز و گل بریز / ای چنگ شعر، نغمه ناخوانده ساز کن... (هنرمندی، ۱۳۵۰: ۵۴).

۲-۲. حزن و اندوه

وقتی مکتب رمانتیک پا به عرصه گذاشت و شاعران و نویسندگان را شیفته خود کرد، احساس بر عقل و اندیشه ترجیح داده شد و در حالی که پیش از آن، یعنی در زمان رونق مکتب کلاسیک، ذهن و خرد راهنمای ادیب بود و او بر خردش تکیه می‌کرد، در عصر رمانتیک قلب و احساس جایگزین آن گشت. پس در نتیجه، حزن و اندوه که مربوط به قلب و احساس می‌شود مورد توجه شاعران قرار گرفت، اما فرقی که شاعران رمانتیک با پیشینیان خود در مورد سخن گفتن از حزن و اندوه دارند، این است که آنان نه تنها به مانند پیشینیان به شکوه و ناله از درد و غم نپرداختند، بلکه به تمجید و تعریف آن زبان گشودند. حافظ ابراهیم هم مثل رمانتیک‌ها از حزن و اندوه سخن می‌گوید و در برخی موارد آن را شیرین می‌پندارد و خواستار ادامه یافتن درد و غم در وجود خود می‌باشد. او که از مصائب و تلخی‌های زمان دردمند گشته و اشک می‌ریزد، خواهان زیادی این اشک‌هاست؛ چراکه اشک برای او گواراست و شفای آلامش می‌باشد:

۱. يَا مَنْ خَلَقْتَ الدَّمْعَ لُطً
فَأَمِنْكَ بِالْبَالِيِ الْحَزِينِ
۲. بَارِكْ لِقَبْدِكَ فِي الدُّمُوعِ
عَ فَإِنَّهَا نِعْمَ الْمُعِينِ

(حافظ ابراهیم، ۱۹۸۷: ۲۳۸)

(ترجمه: ۱. ای کسی که اشک را به عنوان لطفی بر ضعیفان و غمگینان آفریدی! ۲. اشکهای بندهات را زیاد کن چرا که آنها بهترین کمک کننده هستند.)

همان طوری که ادیبان مکتب رمانتیک از حزن و اندوه بیچارگان و بینوایان غمگین می‌شوند و این بیچارگی و بدبختی را حاصل ظلم و ستم توانگران و مسئولان می‌دانند، حافظ ابراهیم هم به خاطر درد و عذاب مسکینان، داغ اندوه بر دلش می‌زند و کاسه غم را بر سر می‌کشد تا اینکه رنج و درد تمام وجودش را فرا می‌گیرد:

۱. إِنَّمَا قُمْتُ فِيهِ وَالنَّفْسُ نَشْوَى مِنْ كُؤُوسِ الْهُمُومِ وَالْقَلْبُ دَامِي
۲. ذُقْتُ طَعْمَ الْأَسَى وَكَابَدْتُ عَيْشًا دُونَ شُرْبِي قَدَاهُ شُرْبُ الْجِمَامِ
۳. وَمَشَى الْهَمُّ نَائِقًا فِي فَوَادِي وَمَشَى الْحُزْنُ نَاخِرًا فِي عِظَامِي

(همان: ۲۸۸)

(ترجمه: ۱. بلند شدم درحالی که جان و روحم از جام حزن و اندوه مست و دلم خونین بود. ۲. مزه درد و مصیبت را چشیدم و چنان زندگی‌ای را تحمل کردم که مرگ در قیاس با آن راحت‌تر است. ۳. درد، دلم را سوراخ کرد و در آن فرو رفت و حزن و اندوه هم در استخوان‌هایم جای گرفت.)

حسن هنرمندی نیز در شعر «بیهودگی» به مانند دیگر اشعارش، فضایی سراسر غم آلود و غم زده را ترسیم می‌کند گویا زمان و مکان هم در ماتم خویش نشسته‌اند:

دیگر به هیچ کس / دیگر به هیچ جا / ... بیهوده بانگ صبح سحرخیز در گوش خسته‌ام بیدار می‌شود / بیهوده رنگ‌ها در چشم من تلاطم امواج می‌دهند / چشمان تازه جوی مرا این شکنجه بس / دیگر به هیچ کس / دیگر به هیچ جا / حتی سخن زبوده و نابوده کهن / حتی دم از ملال زدن / با چه کس / کجا (هنرمندی، ۱۳۵۰: ۱۲۷-۱۲۹). یا در بخش دیگری از اشعارش، از غم و اندوه گریزان است: «پاریس من به سوی تو آیم ز راه دور / با توشه‌ای ز رنج گران و غم شکست». مرگ معشوق، عاملی است که غم و اندوه را در فضای مرثیه‌ای شعر هنرمندی منعکس می‌کند و ابزاری می‌شود برای بیان دردها و اندوه درونی شاعر: «حلقه‌ها بر در زدم، در وا نشد / حلقه بر در کوفتم بار دیگر... دختری در من به چشم آشنایان خیره شد / خواندم اما در نگاهش قصه‌ی بیگانگی... / گفتمش، آن آشنای من کجاست؟ / پاسخ تلخی لبانش را از یکدیگر گشود / گفت: او دیربست در این خانه تنها مرد، مرد...» (هنرمندی، ۱۳۵: ۱۳۳-۱۳۷)

(۱۳۷)

۲-۳. غربت و تنهایی

از دیرباز، شاعرانی که از خانواده و سرزمین خود دور مانده‌اند از نوستالوژی یا همان غم غربت و تنهایی ناله سر داده‌اند که ابوفراس، شاعر دوره عباسی، مصداق بارز این سخن است که به خاطر زندانی شدن در روم از دوری و تنهایی شکوه کرده است. اما طرفداران مکتب رمانتیک بر غم غربت و تنهایی، توجه ویژه‌ای داشته و با اشعار خود سختی‌های آن را به نظم کشیده‌اند.

مؤلفه‌های اصلی غم غربت عبارتند از: دل‌تنگی برای گذشته، گرایش مفرط به بازگشتن به وطن و زادگاه، بیان خاطرات همراه با افسوس و حسرت، پناه بردن به دوران کودکی و یادکرد حسرت‌آمیز آن، اسطوره‌پردازی، باستان‌گرایی و پناه بردن به آرمان‌شهر (محمدی و عباسزاده، ۱۳۹۱: ۵).

حافظ ابراهیم هم هر چند اندک، ولی در چند مورد به مانند شاعران پیر و مکتب رمانتیک، از تنهایی و غم غربت ناله سر می‌دهد و از روزگاری که با دوستان و همدمان خود بوده با آه و حسرت یاد می‌کند. شاعر هنگامی که در سودان بوده دوستان و رفیقانش در مصر را در قصیده‌ای زیبا و دلنشین، مورد خطاب قرار می‌دهد و از آنان می‌خواهد که به هنگام جمع شدن و باده نوشیدن او را نیز یاد کنند:

۱. فِتْيَةَ الصَّهْبَاءِ خَيْرَ الشَّارِبِينَ جَدُّدُوا بِاللَّهِ عَهْدَ الْغَائِبِينَ
۲. وَ اذْكُرُونِي عِنْدَ كَاسَاتِ الطَّلَا اِنِّي كُنْتُ اِمَامَ الْمُدْمِينِ

(حافظ ابراهیم، ۱۹۸۷: ۲۴۴)

(ترجمه: ۱. ای جوانان شراب، ای بهترین نوشندگان! شما را به خداوند قسم می‌دهم که یاد و خاطره غائبان را زنده کنید. ۲. و در کنار جام‌های شراب مرا یاد کنید چرا که من پیشوای شراب‌خواران بودم.)
شاعر همچنین از تنهایی و دوری یکی از دوستانش به نام «احمد بک بدر» که برای تحصیل به انگلستان رفته بوده شکوه می‌کند و اندوه خود از درد فراق را بیان می‌نماید:

۱. يَا لَيْتَ شِعْرِي كَيْفَ اُن تَ وَ كَيْفَ حَالِكَ يَا زَعِيمُ
۲. اَمَّا اُنَا فَكَمَا اُنَا اَبْلَى كَمَا يَبْلَى الرَّيْمُ
۳. لَا حِلَّ بِعَدْلِكَ مُؤْنَسٌ نَفْسِي وَ لَا قَلْبٌ رَحِيمٌ

(همان: ۱۷۴)

(ترجمه: ۱. ای رهبر و سالار! ای کاش از حال و اوضاعیت باخبر بودم. ۲. ولی من مانند لباس کهنه پوسیده می‌شوم. ۳. هیچ همدم و مهربانی بعد از تو برایم نیست.)

حسن هنرمندی نیز در اشعارش از تنهایی و غم غربت بسیار سخن می‌گوید. برای نمونه در شعر «از آنسوی آینه»، از اشیای بی‌جان به مانند آینه به عنوان تنها مونس و همراهش یاد می‌کند:

بامن سخنی دارد آینه خاموش / در خلوت تنهایی اتاقم خبری هست / در خلوت تنهایی اتاقم / تصویر من
آینه صف تشنه دیدار / آینه سراپا همه چشم است و منم گوش / در پیچ و خم کوچه گمنام کتابی / صد
پنجره بازست ولی / مات و فراموش / درها همه وامانده در اندیشه یک حرف سرها / همه آویخته از روزن
یک فکر (هنرمندی، ۱۳۵۰: ۲۲۵-۲۲۶).

یا در شعر «شب»، از شب به عنوان رفیق تنهایی خود یاد می‌کند:

«شهر فروخفته در سکوت شبی سرد / خسته، ز ره می‌رسم بکلبه خاموش / در دل آرام شب به همهمه
خیزد / بانگ بسی شعرهای مانده فراموش... / خواب، بچشمان خسته، راه کند گم / هم همه‌ها رخنه
می‌کند به دل شب / در سرم اندیشه‌های گنگ و گریزان / در دلم آوازه‌های گمشده بر لب...» (هنرمندی،
۱۳۵۰: ۵۱-۵۲).

۲-۴. عشق

عشق؛ همان اکسیری است که پیش از خلقت انسان در وجود او نهاده شده است و سبب رسیدن او به معبود و معشوق ازلی و ابدی گشته است. با وجود آن جسم و روح انسان ارزشمند و زندگی‌اش شیرین می‌شود. «رمانتیک‌ها پایبند احساسند و به طور کلی می‌توان گفت احساسات عمیق در شعر رمانتیک جایگاه بسیار مهمی دارد، آن‌گونه که می‌توان شعر آنان را شعر عشق و احساس نامید» (شریفیان و سلیمانی، ۱۳۸۹: ۴).

وقتی می‌گوییم که رمانتیک‌ها احساس را بر عقل ترجیح می‌دهند و دل را جایگزین ذهن می‌کنند پس در این مکتب، شاعر یا نویسنده با تمام وجود، گوش به حرف دل می‌سپارد و شادی‌ها و غم‌های خود را به تصویر می‌کشد. حافظ ابراهیم در برخی از قصائد خود از عشق و شیدایی باب سخن می‌گشاید و با طبع لطیفش احساسات خود را ابراز می‌کند.

او بی‌خبر بودن خود از عشق را انکار می‌کند و می‌گوید که عشقش را در سینه‌اش پنهان می‌کند و هرگز از شیدایی و عشق‌ورزی دست نمی‌کشد:

۱. قَصْرَتْ عَلَیْكَ الْعُمَرُ وَ هُوَ قَصِيرٌ
 ۲. وَ أَنْشَأْتُ فِي صَدْرِي لِحُسْنِكَ ذَوْلَةً
 ۳. فَوُدَّادِي لَهَا عَرْشٌ وَ أَنْتَ مَلِيكُهُ
 ۴. وَ مَا انْتَقَضَتْ يَوْمًا عَلَیْكَ جَوَانِحِي
 ۵. كَتَمْتُ فَقَالُوا: شَاعِرٌ يُنْكِرُ الْهَوَى
- وَ غَالَبْتُ فِيكَ الشَّوْقَ وَ هُوَ الْقَدِيرُ
 لَهَا الْخُبُّ جُنْدٌ وَ الْوَلَاءُ سَفِيرُ
 وَ دُونَكَ مِنْ تَلْكَ الضَّلْوَعِ سُتُورُ
 وَ لَا حَلَّ فِي قَلْبِي سِوَاكَ أَمِيرُ
 وَ هَلْ غَيْرُ صَدْرِي بِالْغَرَامِ خَبِيرُ

(حافظ ابراهیم، ۱۹۸۷: ۳۱)

(ترجمه: ۱. عمر کوتاهم را در انحصار عشق تو قرار دادم و در دوری تو بر اشتیاق توانایم غلبه کردم. ۲. در سینه‌ام به زیبایی تو دولتی ساختم که عشق ارتش و اخلاص سفیر آن است. ۳. قلبم تخت آن است و تو پادشاه هستی و استخوان‌های پهلویم پرده‌ها و محافظان تو هستند. ۴. هرگز دولت وجودم با وجود پادشاهی تو فاسد نمی‌شود و هیچ پادشاهی غیر از تو بر قلبم پادشاهی نمی‌کند. ۵. عشقم را پنهان کردم، مردم گفتند که او شاعری است که عشق را انکار می‌کند، و آیا غیر از دل من کسی هست که از عشق خبردار باشد؟!)

حافظ ابراهیم بر این عقیده است که قدم نهادن در وادی عشق کاری بسیار دشوار است؛ چراکه عشق با راحتی و آسایش منافات دارد. پس عاشق در راه رسیدن به معشوق باید برای هر نوع بلا و رنجی مهیا باشد. بنا به نظر شاعر آنان شب‌ها می‌خوابند و ادعای عاشق بودن می‌کنند. در حقیقت، دروغ‌گویی بیش نیستند زیرا خواب با چشم فرد عاشق بیگانه است:

۱. هَجَعْتَ يَا طَيْرٌ وَ لَمْ أَهْجَعْ
 ۲. لَوْ كُنْتَ مِمَّنْ يَعْرِفُونَ الْجَوَى
- مَا أَنْتَ إِلَّا عَاشِقٌ مُدْعَى
 قَضَيْتَ هَذَا اللَّيْلَ سُهْدًا مَعِي

(همان: ۳۴)

(ترجمه: ۱. ای پرنده تو شب را خوابیدی اما من نخوابیدم پس تو فقط ادعای عشق می‌کنی. ۲. زیرا اگر از کسانی بودی که واقعا عشق را می‌شناسند، حتما شب را بیدار می‌ماندی.)

او بر این باور است که جسم بدون عشق، مرده است. عشق، همان دلیل زنده ماندن جسم و شادی جان است و زندگی با عشق معنی و مفهوم پیدا می‌کند و بدون عشق و شیدایی، ارزش خود را از دست می‌دهد:

- يَا أَيُّهَا الْخُبُّ امْتَزِجْ بِالْحَشَى
- فَإِنَّ فِي الْخُبِّ حَيَاةَ النُّفُوسِ

(همان: ۲۴۶)

(ترجمه: ای عشق با وجودم پیامیز زیرا که بدنم بدون تو مرده‌ای بیش نیست.)

حسن هنرمندی نیز در شعر خود به رکن اساسی مکتب رمانتیسم می‌پردازد؛ برای نمونه در شعر «ناشناس» به عشق و تنها دل‌خوشی‌اش در عالم خیال اشاره می‌کند: «ای آنکه، در خیال، بمن دل سپرده‌ای / من نیز، در خیال، بعشقت تو دلخوشم / بس شعر دلنشین که بیاد تو گفته‌ام / ای ناشناس! باتو کنون در کشاکش (هنرمندی، ۱۳۵۰: ۴۵). یک لحظه، در خیال، زیادت نمی‌برم / مهمان ناشناسی و دمساز آشنا / سرچشمه خیال گریزنده منی / دور از منی ولیک زمن نیستی جدا» (همان: ۴۷). یا در شعر «تهران» از عشق عذری خویش چنین سخن می‌گوید: «دل روشن است آینه‌ها را خبر کنید / نام تو چیست؟ / کیستی ای نام گمشده / نام تو چیست؟ / مرگ / خدا / زن / کدامیک / هرگز من از خیال تو ای ناشناخته غافل نبودم» (همان: ۹۱). و یا در بخش دیگری از اشعارش، دوری از معشوق را چنین به تصویر می‌کشد: «در شعر من که رقص امید است و بیم مرگ / در شعر من که زمزمه‌ی انتظارهاست / بس دردها که خفته در آغوش هر سرود / بس رنج‌ها که سفر یادگارهاست / شعر من است همه‌ی گنگ سایه‌ها / شعر من است اشک سپید ستارگان / شعر من است ناله‌ی درد و سرود رنج / شعر من است قصه‌ی یاران بی‌نشان... بیگانه ماندم از همه، ای آشنای من / ای شعر سرود غم دیر پای من» (همان: ۴۳).

۲-۵. همدردی با بیچارگان و لزوم توجه به آنان

«در دوران پیش رمانتیسم نوعی اخلاق متکی بر احساسات گسترش یافت که برای همدلی و همدردی با دیگران اهمیت خاصی قائل بود. این ویژگی در عصر رمانتیسم نیز تداوم یافته است، با این تفاوت که در این دوره عنصر احساساتی در نزد رمانتیک‌ها متعادل‌تر و توأم با واقع‌بینی بیشتری است. البته همدلی با محرومان و رنج دیدگان ویژگی‌ای است که در همه نحله‌های رمانتیک وجود دارد. برای مثال اشعار مشهور وردزورث در باب روستاییان، آوارگان، کارگران زحمتکش و فقیران قابل یادآوری است.» (جعفری، ۱۳۷۸: ۱۸۰-۱۸۱).

در دیوان حافظ ابراهیم به چند قصیده‌ی زیبایی برمی‌خوریم که شاعر آنها را پیرامون طبقه محروم جامعه، کودکان بیچاره، نابینایان و فقیران سروده است و لزوم توجه به آنان را یادآور شده است. او درد و رنج این اقشار را درد خود می‌داند و از همگان به ویژه مسئولان و اشراف و ثروتمندان می‌خواهد که هرگز از آنها غافل نشوند. بنابر عقیده او اخلاق و جوانمردی چنین حکم می‌کند که باید بر بیچارگان و مستمندان توجه شود و نیاز و خواسته‌هایشان برآورده شود:

۱. وَ جَمَالَ التُّفُوسِ وَ الشَّعْرِ وَ الأَخْ لَاقِ عِنْدِي أَسْمَى مَجَالِ الجَمَالِ
۲. فَمَنْ عَلَّمْنَا المُرُوءَةَ وَ العَطْفَ فَ عَلَى البَائِسِينَ وَ السُّؤَالَ

(حافظ ابراهیم، ۱۹۸۷: ۳۱۰)

(ترجمه: ۱. و زیبایی روح و احساس و اخلاق در نظر من والاترین زیبایی هستند. ۲. زیرا که برای ما مروت و عطف بر بیچارگان و درماندگان را یاد دادند.)

حافظ ابراهیم، سخن گفتن از بیچارگان و فقیران و درد و رنج‌های آنان را کافی نمی‌داند، بلکه خواستار آن است که به طوری عملی به رنج و عذاب آنان رسیدگی و توجه شود. او با استفاده از آیه ۱۶۰ سوره مبارکه انعام که می‌فرماید: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾، ثروتمندان را به کمک کردن به بینوایان ترغیب می‌کند:

- | | |
|--|---|
| ۱. إني أرى فقرايكم في حاجة | - لَو تَعَلَّمُونَ - لِقَائِلِ فَعَالٍ |
| ۲. فَتَسَابِقُوا الْخَيْرَاتِ فَهِيَ أَمَامَكُمْ | مِيَادُنَ سَبِقَ لِلْجَوَادِ النَّالِ |
| ۳. وَ الْمُحْسِنُونَ عَلَى إِحْسَانِهِمْ | يَوْمَ الْإِثَابَةِ عَشْرَةَ الْأَمْثَالِ |

(همان: ۲۷۹)

(ترجمه: ۱. به نظر من، فقیران شما - اگر بفهمید- به گونه‌ی عمل کننده نیاز دارند. ۲. پس برای نیکی‌ها بشتابید که آنها میدان مسابقه بخشدگان هستند. ۳- زیرا که در روز جزاء برای نیکی و احسان کنندگان ده برابر احسانشان پاداش داده می‌شود.)

شاعر از مردم می‌خواهد که به نابینایان توجه کنند و آنان را به فراموشی نسپارند؛ زیرا از نظر او، برخی‌ها فکر می‌کنند که نابینایان هیچ کاری از دستشان بر نمی‌آید و یاد دادن آنها بی‌حاصل خواهد بود پس باید آنان را در گوشه‌ای رها کرد. اما حافظ ابراهیم بر این نظر خط بطلان می‌کشد و بیان می‌کند که اگر ما به نابینایان توجه کنیم و آنان را مورد تعلیم و تربیت قرار دهیم و با علم و دانش آشنا کنیم، آنان بیشتر از آنچه که برایشان زحمت کشیده‌ایم و آموزش داده‌ایم برای ما مفید خواهند بود. شاعر برای این عقیده خود، طه حسین، ادیب بزرگ مصری، را مثال می‌آورد که با وجود نابینایی توانست به «مدرک دکترای ادبیات از دانشگاه قاهره مصر و مدرک دکترای فلسفه از دانشگاه سوربن فرانسه دست یابد و جایگاه والایی در ادب معاصر عربی برای خود اختصاص دهد.» (الفاخوری، ۱۹۸۶: ۳۳۷).

- | | |
|--|---------------------------------------|
| ۱. وَجْهَهُ إِلَى الْفَلَاحِ يُفِدُكُمْ | فَوْقَ مَا يَسْتَفِيدُهُ مِنْ دُرُوسٍ |
| ۲. أَكْمَلُوا نَقْصَهُ يَكُنْ عِبْرِيًّا | مِثْلَ طَه مَبْرَرًا فِي الطُّرُوسِ |

(حافظ ابراهیم، ۱۹۸۷: ۳۰۶)

(ترجمه: ۱. آنان را بر رستگاری هدایت کنید تا برای شما بیشتر از آنچه که یاد داده‌اید، خیر برسانند. ۲. نقص بینایی آنان را کامل کنید تا مانند طه حسین نویسنده و ادیبی مشهور شوند.)

این مضمون؛ یعنی همدردی در شعر حسن هنرمندی با زبان هنرمندانه تری بیان می شود. برای نمونه در شعر «بر جبین شب»، شعرش آرامگاه درد خویش و درد مردمان زمانه اوست:

«شعر من، رنج بیکران منست / شعر من، رنج بیکرانه توست / شعر من تا ز سینه می جوشد / همره گریه شبانه تست...» (هنرمندی، ۱۳۵۰: ۵۹).

۲-۶. مرگ

«بیان مسأله مرگ آن قدر در ادبیات رمانتیک شدت و وضوح دارد که شاخصه مستقلى را به عنوان ادبیات مرگ به خود اختصاص داده است. یک شاعر رمانتیک به این علت تمنای مرگ می نماید که می خواهد از آن طریق، به عالم ایده آل و آرمانی خود دست یابد، و به این خاطر گاه جهان مادی و آنچه در آن است را دروغ می پندارد و به دنبال چیزی می گردد که آن را حقیقت می داند و در صدد آن است که به منظور دستیابی به آرزوهایش از قالب تن رهایی یابد. در این حالت است که مرگ برای او گوارا می شود و در نظرش فرشته ای دوست داشنی پنداشته می شود. از نگاه او مرگ نوعی توسعه در روح شاعر است که در قفس تنگ تن اسیر شده است.» (سلیمی و اختر سیمین، ۱۳۹۰: ۱۹).

حافظ ابراهیم، هم به مانند شاعران رمانتیکست، از مرگ سخن می گوید. او در برخی شکویات خود از روزگارش ناله می کند روزگاری که ارزش و بهای انسان های فاضل و بزرگوار را نمی داند، پس او مجبور می شود تا به مرگ پناه بیاورد و برای حزن و اندوه خود از آن طلب شفا کند چرا که او هیچ راهی غیر از مرگ سراغ ندارد تا به آن روی آورد. به اعتقاد ابراهیم فضیلت های او نتوانستند وی را از بلاها و گزندهای زمان حفظ کنند، اما مرگ همان پناهگاهی است آزاده و جوانمرد که او را در زیر سایه خود محفوظ می دارد:

۱. فَهَبِّي رِيحَ الْمَوْتِ نُكْبًا وَ أَطْفَنِي
سِرَاجَ حَيَاتِي قَبْلَ أَنْ يَنْحَطَمَا

۲. فَمَا عَصَمْتَنِي مِنْ زَمَانِي فَضَائِلِي
وَ لَكِنْ رَأَيْتُ الْمَوْتَ لِلْحُرِّ أَعْصَمَا

(حافظ ابراهیم، ۱۹۸۷: ۴۲۹)

(ترجمه: ۱. ای باد ویران کننده مرگ! بر زندگیم وزیدن کن و چراغ زندگیم را قبل از شکستن، خاموش کن. ۲. زیرا فضائلم نتوانستند من را از گزند روزگار حفظ کنند اما به نظر من مرگ بهترین حافظ جوانمرد است.)

او در همین مضمون، باز هم مرگ را تنها راه پیروزی انسان بزرگوار و متشخص بر کینه‌ها و خیانت‌های روزگار معرفی می‌کند. مرگی که با عزت و بزرگواری همراه باشد بهترین دست‌آورد هاست و انسان بزرگوار همان کسی است که بزرگوارانه بمیرد و در رسیدن به مرگ هیچ گونه درنگی نکند:

۱. وَ يَا قَدَمِي مَا سِرْتِ بِي لِمَدَلَّةٍ وَ لَمْ تَرْتَقِي إِلَّا إِلَى الْعِزِّ سُلْمًا
 ۲. فَلَا تُبْطِئِي سَيْرًا إِلَى الْمَوْتِ وَ اعْلَمِي بِأَنَّ كَرِيمَ الْقَوْمِ مَن مَاتَ مُكْرَمًا

(همان: ۴۲۹)

(ترجمه: ۱. ای گام‌ها! تا حالا مرا به سوی خواری نکشیده‌ای و تنها به سوی عزت و بزرگواری برده‌ای. ۲. پس برای رسیدن به مرگ درنگ نکن و بدان که انسان بزرگوار کسی است که بزرگوارانه بمیرد و خواری قبول نکند.)

شاعر یادآور می‌شود که مرگ انسان‌ها تنها در دست خداوند است و اگر اراده او نباشد، کسی نمی‌میرد:

إِذَا اللَّهُ أَحْيَا أُمَّةً لَنْ يَرُدَّهَا إِلَى الْمَوْتِ قَهَّارٌ وَ لَا مُتَجَبَّرُ

(همان: ۳۵۵)

(ترجمه: اگر خداوند امتی را زنده کند و یاور او باشد، هیچ ظالم و قدرتمندی نمی‌تواند او را به سوی مرگ بکشاند.)

در شعر حسن هنرمندی، نیز نوعی یأس و تاریک‌اندیشی و مرگ محوری به طور برجسته موج می‌زند که البته علت این جهان‌بینی، شرایط سیاسی اجتماعی نیست، بلکه بیشتر ریشه در بینش و زندگی شخصی او دارد، برای نمونه در شعر «بیهوده، ای دوست»، زندگی را به قفس تشبیه می‌کند و خود را اسیر در این قفس (شب) می‌داند در تلاش است که دیوار شب را بشکند، اما می‌داند که این تلاش‌ها راه به جایی نمی‌برد و همه چیز را رنگ و فریب می‌داند. افسوس شاعر از آن است که نمی‌تواند از قفس روزگار که در ظلمت جفا و ستیز از آن اسیر است رهایی یابد (اویسی کهخا، ۱۳۹۱: ۱۰-۱۱):

بیهوده، ای دوست / بیهوده می‌کوشی نبینی دامها را... هر جا که بینی زندگی غیر از قفس نیست / جز پرده رنگین امید و هوس نیست / با بال خونین / پرها زدم تا بشکنم دیوار شب را / رفتم به هر راه / هر راه و بیراه / رنگست و نیرنگ و فریب این رنگ و بوها... ناگه برآمد تند باد مهرگانی / دل مرد و در من مرد آن شوق نهانی بیهوده، ای دوست بر گور خود جویم نشان زندگانی... (هنرمندی، ۱۳۵۰: ۱۲۱-۱۲۲).

شاعر، عقیده دارد که رنج و تنهایی دو عامل مهمی بودند که از کودکی مرا بسوی خود کشاندند و این تفکر (تاریک اندیشی و مرگ محوری) ریشه در بینش شخصی او دارد؛ زیرا به نظر او مرگ دادگری بزرگ است که هر لحظه کمین کرده تا هر کس قادر به انجام هر جنایتی نباشد. او در جایی بیان کرده است: «مرگ طلبی در قطعات من یک نوع طلب زندگی بهتر است» (اویسی کهخا، ۱۳۹۱: ۱۱): «مرگ می گفت و زندگی بهتر می خواست / لب نا آشنا به ناله من / اشک رقصید در دو چشمان من / باده خندید در پیاله من / گرچه با مرگ هر چه می میرد / من نمی دانم این تمنا چیست / گویا در گمان بیمارم / از پس مرگ باز خواهم زیست» (هنرمندی، ۱۳۵۰: ۲۳).

هنرمندی در شعر «نامراد»، از زنده ماندن خویش چنین اظهار تنفر می کند: «مرگ بر من که زنده ماندم باز / مرگ بر من که مرگ در من مرد / بس که بیگانه ماندم از مردن / مرگ هم جان زدست من در برد...» (هنرمندی، ۱۳۵۰: ۶۱).

۳. نتیجه

حسن هنرمندی و حافظ ابراهیم در بافت شعر خود از مفاهیم مکتب رمانتیسیم؛ مانند طبیعت، حزن و اندوه، عشق، مرگ، احساس غربت و تنهایی و همدردی با فقیران، نابینایان و بیچارگان و لزوم توجه به آنها سخن می گویند. و به مانند رمانتیک‌ها، طبیعت و زیبایی‌های آن را به تصویر می کشند و برای تسکین دردهایشان به آن پناه می برند. همچنین یکی از اصول مکتب رمانتیسیم؛ یعنی مرگ اندیشی در شعر هر دو شاعر نمود دارد و هر دو مرگ را شیرین و لذیذ می دانند و آن را تنها راه غلبه انسان‌های شریف و بزرگوار بر مصائب و سختی‌ها و نیرنگ‌های روزگار معرفی می کنند. البته رگه‌هایی از امید در بخش‌هایی از شعر هنرمندی در وصف عناصر طبیعت نیز دیده می شود. نکته اصلی در این است که ستایش حزن و اندوه و مرگ و پناه بردن به آنها در اشعار حسن هنرمندی و حافظ ابراهیم برجستگی ویژه‌ای دارد.

۴. پی‌نوشت

- (۱) رج: المذاهب الأدبية لدى الغرب؛ عبدالرزاق الأصفر.
- (۲) سیاهی شب، جزو واژه‌های پربسامد شعر هنرمندی است که نمونه‌های آن را در بخش‌های مختلف اشعارش مشاهده می کنیم؛ برای نمونه «شب‌های سیاه» (هنرمندی، ۱۳۵۰: ۶۵).
- (۳) حسن هنرمندی در سال ۱۳۰۷ خورشیدی در طالقان متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در ساری به پایان رسانید. سپس رهسپار تهران شد و موفق به اخذ مدرک لیسانس زبان و ادبیات فرانسه از دانشکده ادبیات دانشگاه تهران گردید. مدتی در دبیرستانهای تهران به تدریس مشغول بود و چند وقتی نیز برنامه‌های ادبی رادیو ایران را اداره می کرد. در سال

۱۳۴۳ شمسی به فرانسه رفت و به اخذ مدرک دکتری در رشته ادبیات فرانسه نایل آمد. سپس به ایران بازگشت و در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران به سمت استادیاری رشته زبان فرانسه برگزیده شد. ضمناً برخی از آثار ادبی و شعری فرانسه را به زبان فارسی ترجمه نموده‌است. در شعر او گرایش‌های عاشقانه و اجتماعی به چشم می‌خورد. پس از انقلاب به فرانسه مهاجرت کرد (ر.ک: هنرمندی، ۱۳۵۰: مقدمه کتاب ص ۲-۵/ هنرمندی، ۱۳۹۴/۰۸/۲۲: fa.wikipedia.org). «دکتر حسن هنرمندی در سال‌های ۳۲-۱۳۳۰ و ۴۷-۱۳۴۲ به سفر و تحقیق در شعر و ادبیات فرانسه پرداخت. او در دوران خلافت ادبی خود که از همین سال‌ها تا پیش از انقلاب را شامل می‌شود، ده‌ها مجموعه شعر، نقد و بررسی در ادبیات تطبیقی ایران و فرانسه و معرفی و شناساندن مکاتب مختلف شعری فرانسه از رمانتیسم تا سوررئالیسم و ترجمه اشعار شاعرانی چون رمبو، بودلر، ورلن، والری، آراگن، آپولینر، و معرفی شماری دیگر از شاعران فرانسه، بلژیک پرداخت» (خاکپور، ۱۳۸۱: ۹۵). «نخستین دفتر شعر او با نام «هراس» در سال ۱۳۳۷ در تهران منتشر شد. مهمترین کوشش حسن هنرمندی در قلمرو تحقیق و ترجمه عبارت است از دو کتاب تحت عنوان ۱. «از رمانتیسم تا سوررئالیسم» ۲- «بنیاد شعر نو در فرانسه که درباره مکتب‌های رمانتیسم، سمبولیسم، پاراناس، داداتیسم، سوررئالیسم می‌باشد. نشر کتاب ساده، دلپذیر و گیراست (احمدی، ۱۳۸۱: ۳۰۱). وی عاقبت در روز ۲۶ شهریور ماه ۱۳۸۱ در شهر پاریس، با خوردن چند قرص خواب‌آور با کنیاک خودکشی کرد.» «در نامه‌ای که از خود به جای گذاشت، عامل خودکشی خود را دشمنان شعر خود نامید» (خاکپور، ۱۳۸۱: ۹۵).

(۴) «حافظ ابراهیم در سال ۱۸۷۰ میلادی در مصر چشم به جهان گشود و در مکتب‌خانه‌ها درس خواند، اکثر مطالعات او در حوزه ادبی بود، و کالت می‌کرد و احتیاج به مدرک دانشگاهی نداشت. پس از آن به مدرسه نظامی پیوست و در سال ۱۸۹۱ میلادی افسر دانش آموخته شد. دیری نپایید که در کودتای ارتش مصر شرکت کرد از این رو او را محاکمه و سه سال از ارتش بیرون کردند. او کوشید که به کارهای گوناگونی روی آورد؛ زیرا از فقر و تهیدستی و آوارگی رنج می‌برد، تا اینکه به عنوان کارمند در بخش ادبی کتابخانه مصر آغاز به کار کرد و این کار را ادامه داد تا در سال ۱۹۲۲ میلادی درگذشت» (الخیاط، ۱۳۸۵: ۵۲). «او در مثلث شعرای احیاء، سومین شاعری است که پرچم شعر را بالا برد، این مثلث شامل محمود سامی البارودی، احمد شوقی و حافظ ابراهیم است. وی به شاعر عاطفه، اجتماع و موسیقی شناخته شده است. همچنین او را شاعر نیل می‌گویند از این باب که آمال ملت مصر و جهان عرب را با زبان حماسی تغنی می‌کرد و همت‌ها را برمی‌انگیخت. از امتیازات شعر حافظ ابراهیم سادگی و روانی قالبها بود. او در صدد خلق تصاویر نبود و کلام خود را پر از ظنین الفاظ می‌کرد» (عباس‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۰۷). «حافظ ابراهیم شاعر جامعه بود او در مسائل اجتماعی از آثار خارجی چیزی نخوانده بود. هرچه دریافته بود بواسطه تجربه شخصی و ملاحظات مستقیم خود در اثر آمیزش با توده مردم و همدمی با پیشوایان فکر به خصوص امام محمد عبده بود و همچنین گرایش به توده‌های مردم و حس میهن‌دوستی و عاطفه دینی او بود که او را به میدان مبارزه در راه ارتقاء و شکوفایی ملت خود کشانید» (الفاخوری، ۱۳۸۹: ۶۸۷).

کتابنامه

الف: کتاب‌ها

۱. ابراهیم، حافظ (۱۹۸۷)؛ دیوان حافظ ابراهیم، الطبعة الثانية، ضبط، شرح، تصحیح و ترتیب: احمد امین، احمد الزین و ابراهیم الأبیاری: الهيئة العربية العامة للكتاب.
۲. الفاخوری، حنا (۱۳۸۹)، تاریخ ادبیات زبان عربی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، چاپ هشتم، تهران: توس.
۳. (۱۹۸۶)، الجامع فی تاریخ الأدب العربی (الحديث)، بیروت: دارالجليل.
۴. الأصغر، عبدالرزاق (۱۹۹۹)؛ المذاهب الأدبية لدى الغرب، دمشق: منشورات اتحاد الكتاب العرب.
۵. جعفری، مسعود (۱۳۷۸)؛ سیر رمانتیسم در اروپا، تهران: نشر مرکز.
۶. الخياط، جلال و همکاران (۱۳۸۵)؛ تاریخ ادبیات معاصر عرب، ترجمه محمود فضیلت، کرمانشاه: دانشگاه رازی.
۷. زادهوش، محمدرضا (۱۳۹۰)؛ آشنایی با سبک‌های ادبی و مکتب‌های هنری، چاپ اول، اصفهان: کتاب سبز.
۸. سیدحسینی، رضا (۱۳۸۷)، مکاتب ادبی، ج ۱، تهران: نگاه.
۹. شفيعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰)؛ شعر معاصر عرب، تهران: سخن.
۱۰. عباس‌زاده، میترا، و همکاران (۱۳۹۰)، تاریخ ادبیات عربی، تهران: پوران پژوهش.
۱۱. محمد عیاد، شکرى (۱۹۹۳)؛ المذاهب الأدبية عند العرب و الغریبین، الكويت: عالم المعرفة.
۱۲. هنرمندی، حسن (۱۳۵۰)؛ برگزیده شعرهای دکتر حسن هنرمندی و گفتگویی درباره پیوند شعر با شاعر: سازمان نشر کتاب بامداد.

ب: مجلات

۱۳. عابدی، کامیار (۱۳۸۱)؛ «هراس‌های یک رهنورد گمشده: تجلیلی از آثار حسن هنرمندی»، مجله جهان کتاب، شماره ۱۵۹ و ۱۶۰، صص ۱۸-۲۰.
۱۴. احمدی، احمدرضا (۱۳۸۱)؛ «روی میلی نشسته بود روی میز یک لیوان سم بود: (در سوگ دکتر حسن هنرمندی)»، مجله بخارا، شماره ۲۵، صص ۳۰۰-۳۰۴.
۱۵. اویسی کهخا، عبدالعلی (۱۳۹۱)؛ «بررسی رمانتیسم و بازتاب آن در شعر حسن هنرمندی»، پژوهشنامه ادب غنایی، شماره ۱۸، صص ۵-۲۸.
۱۶. حریرچی، فیروز و محمدی مزرعه شاهی، مجتبی (۱۳۸۹)؛ «مظاهر رمانتیک در اشعار خلیل مطران»، دوفصلنامه علوم ادبی، دوره ۳، شماره ۵، صص ۷۵-۸۷.

۱۷. خاکپور، افسانه (۱۳۸۱)؛ «سرنوشت حسن هنرمندی در پاریس»، *مجله گلستان*، شماره ۴۴، ص ۹۵.
۱۸. خلیلی، پروین، و جعفری، روح‌ا... (۱۳۸۵)؛ «نگاهی به طبیعت در آثار جبران خلیل جبران»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، شماره ۱۹، صص ۴۱-۶۳.
۱۹. دادخواه، حسن و حیدری، محسن (۱۳۸۵)؛ «رمانتیسیم در شعر بدر شاکر السیاب»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، شماره ۲۴، صص ۱۱۳-۱۳۰.
۲۰. سلیمی، علی و حسین رضا، اختر سیمین (۱۳۹۰)؛ «تأثیرپذیری شاعران معاصر عرب از مکتب ادبی رمانتیک»، *نقد ادب معاصر عربی*، شماره اول، صص ۱-۲۶.
۲۱. شریفیان، مهدی و سلیمانی، اعظم (۱۳۸۹)؛ «بن مایه‌های رمانتیک شعر نیما»، *ادب غنایی*، شماره ۱۵: صص ۵۳-۷۴.
۲۲. عابدی، کامیار (۱۳۹۱)؛ «به مناسبت دهمین سال درگذشت حسن هنرمندی: حسن هنرمندی و پژوهش در ادبیات تطبیقی»، *ادبیات تطبیقی (ویژه‌نامه فرهنگستان)*، شماره ۶، صص ۱۱۵-۱۲۶.
۲۳. محمدی، برات، و عباس‌زاده، سمیه (۱۳۹۱)؛ «از غم و حسرت شاعران کلاسیک تا نوستالوژی شاعران رمانتیک»، *تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی*، شماره ۱۱، صص ۱۶۵-۱۹۲.

Archive

بحوث في الأدب المقارن (فصلية علمية - محكمة)
كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة رازي، کرمانشاه
السنة الثامنة، العدد ٣٠، صيف ١٣٩٧ هـ. ش/ ١٤٣٩ هـ. ق/ ٢٠١٨ م، صص ١١١-١٣١

تجلیات الرومانسية في شعر حسن هنرمندی وحافظ إبراهيم (دراسة و مقارنة)^١

علي صياداني^٢

أستاذ مساعد في قسم اللغة العربية و آدابها، جامعة الشهيد مدني بأذربيجان، إيران

الملخص

الرومانسية مدرسة أساسها الخيال، الحسن، اليأس، والأحاسيس الشخصية التي تعطي الأصالة للشكوى الرومانسية و لها مذهب خاصّ حول الموت و حبّ الموت. نشأ هذا المكتب في أوروبا ثمّ تسرّب إلي الأديبين العربي والفارسي لذلك أثر في آداب الملل الأخرى، بكتابتها، و شعرائها. كذلك تغلب ملامح الرومانسية علي شعر شعراء إيران والعرب بينهم حسن هنرمندی وحافظ إبراهيم.

يُعدّ حافظ إبراهيم من رُواد المدرسة الكلاسيكية ولكن في ديوانه أشعار تجلّت المضامين الرومانسية فيها كالطبيعة، الحزن، الحبّ، و العُربة.. يصوّر حافظ فيها جمال الطبيعة ويلجأ إليها لتخفيف آلامه. يرى شاعرنا أن الموت جمال و حلو و الطريق الوحيد لسيطرة الكرماء علي خدعة الأيام. من جهة أخرى يمثّل هنرمندی في إيران المذهب الرومانسي الذي حاول أن يقوم بصياغة أشعاره علي غرار مضامين هذه المدرسة في شعره منها اليأس، الغربة، الموت، والحبّ.

الكلمات الدلّيلية: الأدب المقارن، الشعر الفارسي والعربي المعاصرين، الرومانسية، حسن هنرمندی، حافظ إبراهيم.

١. تاريخ الوصول: ١٤٣٩/٦/١١ تاريخ القبول: ١٤٣٩/١٢/٢٣

٢. العنوان الإلكتروني: a.sayadani@azaruniv.edu

Archive of SID